

**نویسنده در نوشتار پیش رو دربراره یکی از راهکارهای اساسی علاج تکبر و خودپر تریبین در انسان یعنی تضرع و اناپه به در گاه خدا سخن گفته و آن را زمیننه‌ساز حل بسیاری از مشکلات و دردها و مصیبت‌ها دانسته است.\*\*\***

انسان در زندگی روزانه خویش با هزاران مشکل و درد و رنج دست به گریبان است. بسیاری از مردم نمی‌دانند چرا هرچه سنگ است جلوی پای لنگ است؛ در حالی که اگر به فلسفه آفرینش و حکمت خلقت انسان توجه می‌کردند و به پرورد گاری خداوند هستنی ایمان و باور می‌داشتند، به آسانی و سادگی درمی‌یافتند که هیچ چیز در عالم بی‌هدف و حکمت تحقق نمی‌یابد و هر نعمت و نعمتی ریشه در رفتارها و کردارها و نیز نیات و مقاصد آشکار و نهان آدمی دارد و این گونه نیست که برگی از درختی به حکمت و علم و مشیت الهی فرو افتد.

بر اساس بسیاری از آیات و روایات، درصد بیشتر مشکلات و دردها ریشه در گناهان و خطاهای آدمی دارد و به شکل مجازات تنبیهی و یا تذکری برای انسان و جامعه بروز می‌کند و تنها درصد کمی از مشکلات و سختی‌هاست که ریشه در مسئله ابتلاء و آزمون‌هایی دارد که خداوند به سبب آن می‌کوشد تا برخی از قوا و توانمندی‌های شخص را فعلیت بخشد و او را به مقامات عالی‌تر و برتر برساند. بر این اساس باید گفت بسیاری از بلاها و دردها و رنج‌ها پاسخ‌های طبیعی که کردارهای ماست و بازتاب اعمال و رفتاری است که در پیش گرفته‌ایم. از این رو سخن از دستاوردهای بشری «بما کسبت ایدی‌الناس» است که این گونه خود را در زندگی روزانه مردم نشان می‌دهد و آدمی را به رنج و سختی می‌افکند.

راهکارهایی که قرآن برای رهایی و نیز درمان دردها و مشکلات پیش آمده به سبب کردارهای نادرست و خطا بیان می‌کند اموری است که موجب می‌شود تا انسان در هنگام عمل به آنها در اندیشه رود و جایگاه و نیز وظیفه و مسئولیت خود را به عنوان انسان بفهمد و بدان عمل کند.

**استغفار و توجه به خدا، راه حل آموزش خطاها**

از جمله راه‌هایی که قرآن برای رهایی از بسیاری از مشکلات و دردها و رنج‌ها و نیز کمبودهای مادی و مالی بیان می‌کند، راهکار استغفار و توبه است. هرچند که برای توبه و استغفار شرایط و اداب خاصی در آیات و روایات بیان شده است که انجام آن برای تحقق استغفار و توبه واقعی و نصح لازم و ضروری است و می‌بایست بدان عمل شود، ولی یکی از روش‌هایی که در اینجا مورد تأکید قرار می‌گیرد عبور از مقام تکبر است؛ زیرا بسیاری از رفتارهای زشت و خطای انسانی برخاسته از نوعی تکبر و غروری است که به وی دست می‌دهد.

این معنا که هر کسی به سبب عدم توجه و یا عدم شناخت جایگاه خود و خدا در هستنی رفتار و کرداری را در پیش می‌گیرد که او را به گرفتاری می‌افکند؛ زیرا رفتارش برخاسته از نوعی تکبر در قبال خداوند است. شخصی که خداوند را به عظمت و جلال واقعی‌اش بشناسد، هرگز رفتاری بیرون از دایره آموزه‌های دینی و بهترین وجه ممکن به درستی به سرانجام برساند. شناخت و جلال و جبروت الهسی و توجه به مقام کبریایی و عظمت او در کنار توجه به فقر ذاتی خویش، موجب می‌شود تا نوعی خوف و هراس در انسان پدید آید که او را از ارتکاب محرمات و یا ترک واجبات بازمی‌دارد.

در سوره انسان(دهر) که به بیان رفتار خاندان عصمت و طهارت اختصاص دارد، بیان شده که ایشان با آنکه عبادت و رفتارهایشان حتی در اطعام دیگران به سبب حب الله و وجه الله است ولی

## احساس بی‌نیازی از خدا سر آغاز سقوط

کسی که در هر چیزی، غنی و بی‌نیاز است، یا احساس بی‌نیازی می‌کند، در همان چیزی، قانونمند نیست و احتیاطی هم ندارد و بی‌پروا عمل می‌کند؛ چون باکی از چیزی یا کسی ندارد. احساس غرور دارد و فرمانبر و به‌گله هم نیست. اما وقتی در چیزی خود را فقیر و نیازمند می‌بیند، رفتاری در پیش می‌گیرد که بیابگر نیاز و فقر اوست. قانونمند و محتاط است و فرمانبر و مطیع می‌شود.

از نظر قرآن، کسانی که اهل عصیان علیه خدا و طغیان در زندگی هستند، گرفتار غنا و یا احساس غنا می‌شوند. خداوند می‌فرماید: **إِنَّ الْأِنْسَانَ لِنَفْسِهِ أَنتَهُيٌّ**، برآستی که انسان هر آنچه طغیان می‌کند همین‌که ببیند که مستغنی است.(علق، آیات ۶ و ۷)

واژه «السَّعْفَتِيُّ» می‌تواند به معنای غنی شدن باشد؛ یعنی پیش از آن در زمینه‌ای فقیر بوده و اینک در آن چیز غنی و بی‌نیاز شده است؛ یا اینکه مراد این باشد که طلب غنا می‌کند و یا با توجه به واژه «آة» مراد این باشد که احساس غنا به او دست داده باشد.

به نظر می‌رسد که مراد و منظور همین حالت اخیر است؛ زیرا اصولا این امور ریشه روان‌شناسی دارد. کسی که احساس می‌کند غنی است حتی اگر غنی نباشد، رفتاری را دارد که بیابگر و بازتاب غنای اوست. همان طوری که اعتماد به نفس یکانگ، شخص را به اموری تحریک می‌کند، احساس غنا نیز این گونه است.

از نظر قرآن، انسان موجودی فقیر است و این فقر مقوم ذات اوست.(فاطر، آیه ۱۵)
اما بسیاری از مردم این فقر خود را نمی‌بینند، وقتی کودکی به جوانی می‌رسد و از نظر توانایی و نادانی به جایگاهی دست می‌یابد که احساس غنا و والدین می‌کند و این گونه است که والدین را بنده نیست و حرف‌شنوی ندارد. جوامع و دولت‌ها نیز این گونه هستند.

خداوند در آیه ۱۱ سوره مزمل می‌فرماید: **و ذُرِّيَّتِي وَ الْمُنْكَدِبِينَ** **أُولَى الْغَمَّةِ**، مرا با مکذبین صاحبان نعمت تنها بگذار؛ از آن نظر قرآن **غَمَّة** از مسایح نعمت گرفتار تکذیب حق می‌شوند و خدا را بنده نیستند؛ زیرا دارندگی یا احساس دارندگی موجب می‌شود که خود را کم کنند و حقیقت فقری خود را بینیند. این گونه است که به جای دیدن فقر هویتی خود، احساس کاذب استغنا و غنا در آنها پدیدار می‌شود و به جای تصدیق اسلام و شریعت به تکذیب وحی و اسلام می‌پردازند و به جای اطاعت به طغیان ر می‌آورند. این بیماری را باید با تاکید و تذکر فقر هویتی درمان کرد و اجازه نداد تا انسان همان کند با فادایی دروغین به غنا و استغنا رسیده است. بلکه غنای او با اتصال به غنای الهی حاصل شده است. به سخن دیگر، مطلق سخن قرآن هر چه دارد از خدا دارد: **وَمَا يَكْمُرُ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ**؛ و هر آنچه از نعمت دارد، از طرف خدا است.(نحل، آیه ۵۳) این گونه است که شخص هم بنده خواهد بسود و هم مطیع و هم اهل احتیاط و تقوای الهی. پس هرگز در برابر خدا احساس غنا و استغنا نکنیم و داشته‌های خود را فیصل الهی بدانیم و مانند قارون و فرعون نگوئیم. آنما اوتیه‌ه علی علم عندی؛ جز این نیست که هرچه دارم به‌خاطر علم و معلومات خودم است.(قصص، آیه ۷۷؛ زمر، آیه ۴۹)

### علامه طباطبایی در تفسیر ارزشمند المیزان می‌فرماید انسان هنگامی که با مصیبتی روبه‌رو می‌شود در آغاز به صورت پنهانی نجات خود را از خدا می‌خواهد اما با شدت گرفتن مصیبت و ظهور آثار نومییدی و انقطاع از اسباب، بدون نگرانی از اطلاع دیگران به صورت علنی خداوند را می‌خواند و این همان معنای تضرع است.



درک عظمت و توجه به خدا و بروز و ظهور وی در روز قیامت در مقام قهاریت و جلال موجب شده است که هم خود ایشان و هم خداوند سخن از ترس و خوف و خشیت ایشان به میان آورند. این بدان معناست که هرچه شناخت و نیز توجه آدمی به خداوند افزایش یابد خشیت و خوف از وی نیز افزایش می‌یابد. از این رو امام سجاد(ع) که زین‌العابدین خاندان عصمت و طهارت است هنگام وضو و به نماز ایستادن، رخسارش دگرگونه می‌شد و از خشیت خداوندی می‌لرزید.

بر این اساس گفته‌اند کسانی که خطا می‌کنند یا نسبت به خداوند و مقام و جایگاه وی در هستنی شناخت درست و کاملی ندارند و یا هنگام خطا، متوجه جایگاه خود و خدا نیستند رفتاری تکبرآمیز بروز می‌دهند و با کسب شمردن خویش در برابر خداوند مرتکب گناه و خطا می‌شوند. بر این اساس راهکاری که قرآن برای رهایی از تکبر نشان می‌دهد، راهکاری است که موجب می‌شود تا شخص با عمل به آن، از دام تکبر و آثار آن رهایی یابد و بسیاری از مشکلات وی برطرف شود؛ زیرا هر مشکل و سختی و نیز نبرد بی‌درمانی ریشه در گناه و خطا دارد که به سبب تکبر و خودبرتربینی و عدم توجه به خدا و ذکر او پدید آمده است. براین اساس است که تضرع به معنای اظهار ذلت و ضعف در برابر خداوند به عنوان یکی از مهم‌ترین راهکارهای دردهای بی‌درمان

علی مسرور در حال تضرع

# آثار ایمان به معاد در سبک زندگی

**در مطلب حاضر نویسنده ضمن بررسی ضرورت و امکان وقوع دستاخی؛ به بیان نقش و آثار ایمان به آخرت و معاد در زندگی پرداخته است.\*\*\***

سبک زندگی هر کسی متأثر از فلسفه زندگی اوست؛ زیرا نگرش هر کسی به هستی تعیین‌کننده اهداف زندگی است و شخص برای تحقق اهداف معین و مشخص به استفاده از روش‌ها و ابزارهای خاص نیاز دارد. از این رو، سبک زندگی هر شخصی با توجه به اهداف، متفاوت از دیگری خواهد بود.

از نظر قرآن، دو نوع اساسی سبک زندگی را می‌توان بر اساس دو فلسفه اساسی نفی آخرت یا اثبات آخرت شناسایی کرد. البته هر چند که چهار شکل ۱. اثبات دنیا و اثبات آخرت، ۲. نفی دنیا و نفی آخرت، ۳. اثبات دنیا و نفی آخرت، ۴. نفی دنیا و اثبات آخرت را می‌توان تصور کرد؛ اما اکثریت مردم به دو دسته تقسیم می‌شوند که قائل به فرض‌های اول و سوم هستند؛ البته اندکی قائل به فرض دوم هستند که همان گروه سوفستیان هستند؛ اما هیچ کس قائل به فرض چهارم نیست؛ چرا که قائل به اثبات آخرت هرگز دنیا را نفی نمی‌کند؛ بلکه آن را مقدمه‌ای برای آخرت می‌داند.

بر اساس آموزه‌های قرآن، کسانی که به فرضیه سوم اعتقاد دارند، همان کافرانی هستند که تنها هستی را همین دنیا و عالم محسوس و مشهود دانسته و منکر هرگونه غیب و نامحسوسی هستند. از همین رو سبک زندگی خویش را به

### از نظر قرآن، مهم‌ترین فلسفه و هدفی که خدا برای آخرت قرار داده، بازخواست و کیفر و پاداشی نسبت به اعمالی است که انسان در دنیا مرتکب شده است. پس حرکت تکاملی او در دنیا به سمت آخرتی است که در آنجا نتایج اعمال خوب و بد و زشت و زیبای خویش را می‌بیند.

گونه‌ای تعریف و سامان می‌دهند که تأمین‌کننده خوشی‌ها و لذات دنیوی باشد. البته قرآن بیان می‌کند که قائلین به این فرضیه نمی‌توانند آن را به شکل نظریه به اثبات برسانند، بلکه تنها مدعی بعید شمردن آن بوده (آیه ۳) و زندگی پس از مرگ را شگفت‌انگیز می‌دانند. (عده، آیه ۵)

همچنین قرآن بیان می‌کند که ایشان بی‌هیچ دلیل و استدلالی به انکار آخرت و معاد می‌پردازند تا بتوانند به فحور بپردازند و بی‌پنداری داشته باشند.(قیامت، آیات ۱ تا ۵)
بنابراین، فلسفه هر کسی از پذیرش و انکار آخرت و معاد تاثیر مستقیمی بر سبک زندگی شخص می‌گذارد؛ زیرا کسی که قیامت و معاد را باور ندارد، پاسخگویی رفتار و گفتار و کردار خویش نخواهد بود و اگر توان و قدرت داشته باشد قوانین را کنار می‌نهد و بر خلاف آن عمل می‌کند؛ زیرا ترسی از مجازات و بازخواست ندارد؛ اما کسی که به قیامت باور دارد، سبک زندگی قانون مجزوری را انتخاب می‌کند که تأمین‌کننده آخرت او باشد.

از نظر قرآن، مهم‌ترین فلسفه و هدفی که خدا برای آخرت قرار داده، بازخواست و کیفر و پاداش نسبت به اعمالی است که انسان در دنیا مرتکب شده است. پس حرکت تکاملی او در دنیا به سمت آخرتی است که در آنجا نتایج اعمال خوب و بد و زشت و زیبای خویش را می‌بیند.

**دلایل و نشانه‌های امکان معاد**

از نظر قرآن، آخرت و معاد امری ثابت و غیرقابل انکار است؛ زیرا بخشی از هستنی است که مخلوق الهی است. از همین رو، معاد نه تنها حق است (انعام، آیات ۲۹ و ۳۰؛ کهف، آیات ۲۱ و ۹۸؛ واقعه، آیه ۹۵)، بلکه امری قطعی و حتمی است که لایق واقع شده است (انعام، آیه ۱۱۴؛ ذاریات، آیه ۵ و ۶؛ مرسلات، آیه ۷) و انسان چون گرفتار زمان است، در رک وقوع آن خبری ندارد. (واقعه، آیه ۱)
براساس آیات قرآن، معاد امری عجیب یا بعید نیست؛ زیرا نمونه‌ها و شواهدی در همین دنیا است که خود بیابگر امکان بلکه وقوع قیامت و معاد است. از جمله آنها می‌توان به رستاخیز زمین در بهار و پس از باران‌ها اشاره کرد که خروج و رشد گیاهان را به دنبال دارد. (ق، آیه ۱۱؛ فاطر، آیه ۹)

انسان نباید در امکان بلکه وقوع معاد تشکیک علمی و یا تردید عملی داشته بشند؛ زیرا حاکمیت الهی بر هستنی این امکان را برای تحقق معاد فراهم می‌آورد. به سخن دیگر، حاکمیت خدا بر همه چیز، دلیل و نشانه قدرت او بر بازگرداندن آدمیان به سوی خود در قیامت و آخرت است. (انعام، آیه ۶۲)

از نظر قرآن اگر کسی به صفاتی در خدا از جمله مالکیت خدا بر موجودات (مومنون، آیات ۸۲ تا ۸۹؛ چایه، آیه ۲۷)، قدرت مطلق خدا (هود، آیه ۴؛ حج،

و رفغ و یا دفع بلا و مشکلات در آیات قرآنی معرفی شده است.

**چیستی تضرع**
برای اینکه درک درستی از راه درمان خطاها و تکیه داشته باشیم به بیان چیستی و اهمیت تضرع در آموزه‌های قرآنی می‌پردازیم. بنابر آیات قرآن، هنگامی که بر انسان مصیبت و بلا و دردی وارد می‌شود، می‌بایست به علل ایجاد و عوامل تحقق آن بیندیشد. قرآن چنان‌که گفته شد ریشه بسیاری از مشکلات و مصیبت‌های بشری را در عملکرد نادرست وی می‌داند؛ هر چند که برخی از آنها را به سبب سدستیایی به مقامات عالی می‌داند ولی از آنجا که صاحب ابتلا و آزمون، در مقامی است که خود در وی یابد که مورد آزمون و ابتیالی الهی قرار گرفته است به سادگی



می‌تواند تفاوت مصیبت و آزمون را دریابد. از این رو نمی‌توان گفت که شخص ممکن است دچار شک و تردید شود که آنچه بدان گرفتار آمده است آیا مصیبت است یا آزمون؟
براین اساس می‌بایست اصل در بلاها و مصیبت‌ها را بازتاب اعمال زشت و خطا و گناه دانست. برای رهایی از این مصیبت‌ها قرآن راهکار تضرع را پیشنهاد می‌کند که نوعی عمل برای بازگشت و شناخت و توجه به خدا و جایگاه و مقام کبریایی اوست.

علامه طباطبایی در تفسیر ارزشمند المیزان می‌فرماید انسان می‌تواند تفاوت مصیبت و آزمون را دریابد. از این رو نمی‌توان گفت که شخص ممکن است دچار شک و تردید شود که آنچه بدان گرفتار آمده است آیا مصیبت است یا آزمون؟
براین اساس می‌بایست اصل در بلاها و مصیبت‌ها را بازتاب اعمال زشت و خطا و گناه دانست. برای رهایی از این مصیبت‌ها قرآن راهکار تضرع را پیشنهاد می‌کند که نوعی عمل برای بازگشت و شناخت و توجه به خدا و جایگاه و مقام کبریایی اوست.

علامه طباطبایی در تفسیر ارزشمند المیزان می‌فرماید انسان می‌تواند تفاوت مصیبت و آزمون را دریابد. از این رو نمی‌توان گفت که شخص ممکن است دچار شک و تردید شود که آنچه بدان گرفتار آمده است آیا مصیبت است یا آزمون؟
براین اساس می‌بایست اصل در بلاها و مصیبت‌ها را بازتاب اعمال زشت و خطا و گناه دانست. برای رهایی از این مصیبت‌ها قرآن راهکار تضرع را پیشنهاد می‌کند که نوعی عمل برای بازگشت و شناخت و توجه به خدا و جایگاه و مقام کبریایی اوست.

علی مسرور در حال تضرع

آیات ۷ و ۶، علم خدا بر اجزای متلاسی شده (ق، آیات ۲ تا ۴)، عزّت و غلبه الهی (بقره، آیه ۲۴۰)، عدالت خدا در پاداش دادن به خوبان و کیفر دادن به بدکاران (یونس، آیه ۴؛ سجده، آیات ۱۴ تا ۱۸، ص، آیات ۲۸ و ۲۹)، رحمت الهی، بزرگوارگری خداوند بر موجودات جهت رساندن هر موجودی به کمال (انعام، آیه ۱۶۴؛ مومنون، آیات ۸۲ تا ۸۷) و هدفداری و حقاقت خلقت بر اساس اصول حکمت الهی آگاهی‌دشته باشد، به سادگی می‌تواند معاد را اثبات کند و دلالتی برای تحقق بلکه وقوع فعلی آن ارائه دهد.

پس شک کافران و مشرکان در این حقیقت حتمی و قطعی، سخنی بی‌برهان است. (ق، آیات ۱۱ تا ۱۵)
ریشه چنین فلسفه زندگی در کافران و مشرکان را باید جهل آنان یعنی نادانی و بی‌خردی‌شان جستجو کرد.(نحل، آیه ۳۸؛ جاثیه، آیه ۲۶)

البته عقل و عواملی موجب می‌شود تاانسان در دام فلسفه پوچ‌گرایی انکار آخرت گرفتار شود. از خدا بی‌انیای غل می‌توان به عدم تفکر در هدفداری آفرینش(روم، آیات ۷ و ۸)، جرم و تیهکاری(نمل، آیات ۶۷ تا ۶۹)، گناه و فحور و بی‌پنداری و هرج و مرج‌گرایی(قیامت، آیات ۱ تا ۵)، روحیه تجاوزگری(مطففین، آیات ۱۱ و ۱۲)، روحیه آزادی‌خواهی مطلق و ولنگاری(قیامت، آیات ۱ تا ۵) و مانند آنها اشاره کرد. به‌طور طبیعی کسانی که گرفتار چنین فلسفه زندگی هستند در سبک زندگی خویش گرفتار اموری پوچ پوچ‌گرایی و پوچ‌اندیشی نسبت به زندگی و اهداف آن (ذخان، آیات ۳۵ تا ۳۹)، اندوه و حسرت(صافات، آیات ۱۵ تا ۲۰)،

### از نظر قرآن، مهم‌ترین فلسفه و هدفی که خدا برای آخرت قرار داده، بازخواست و کیفر و پاداشی نسبت به اعمالی است که انسان در دنیا مرتکب شده است. پس حرکت تکاملی او در دنیا به سمت آخرتی است که در آنجا نتایج اعمال خوب و بد و زشت و زیبای خویش را می‌بیند.

گونه‌ای تعریف و سامان می‌دهند که تأمین‌کننده خوشی‌ها و لذات دنیوی باشد. البته قرآن بیان می‌کند که قائلین به این فرضیه نمی‌توانند آن را به شکل نظریه به اثبات برسانند، بلکه تنها مدعی بعید شمردن آن بوده (آیه ۳) و زندگی پس از مرگ را شگفت‌انگیز می‌دانند. (عده، آیه ۵)

همچنین قرآن بیان می‌کند که ایشان بی‌هیچ دلیل و استدلالی به انکار آخرت و معاد می‌پردازند تا بتوانند به فحور بپردازند و بی‌پنداری داشته باشند.(قیامت، آیات ۱ تا ۵)
بنابراین، فلسفه هر کسی از پذیرش و انکار آخرت و معاد تاثیر مستقیمی بر سبک زندگی شخص می‌گذارد؛ زیرا کسی که قیامت و معاد را باور ندارد، پاسخگویی رفتار و گفتار و کردار خویش نخواهد بود و اگر توان و قدرت داشته باشد قوانین را کنار می‌نهد و بر خلاف آن عمل می‌کند؛ زیرا ترسی از مجازات و بازخواست ندارد؛ اما کسی که به قیامت باور دارد، سبک زندگی قانون مجزوری را انتخاب می‌کند که تأمین‌کننده آخرت او باشد.

از نظر قرآن، مهم‌ترین فلسفه و هدفی که خدا برای آخرت قرار داده، بازخواست و کیفر و پاداش نسبت به اعمالی است که انسان در دنیا مرتکب شده است. پس حرکت تکاملی او در دنیا به سمت آخرتی است که در آنجا نتایج اعمال خوب و بد و زشت و زیبای خویش را می‌بیند.

**دلایل و نشانه‌های امکان معاد**

از نظر قرآن، آخرت و معاد امری ثابت و غیرقابل انکار است؛ زیرا بخشی از هستنی است که مخلوق الهی است. از همین رو، معاد نه تنها حق است (انعام، آیات ۲۹ و ۳۰؛ کهف، آیات ۲۱ و ۹۸؛ واقعه، آیه ۹۵)، بلکه امری قطعی و حتمی است که لایق واقع شده است (انعام، آیه ۱۱۴؛ ذاریات، آیه ۵ و ۶؛ مرسلات، آیه ۷) و انسان چون گرفتار زمان است، در رک وقوع آن خبری ندارد. (واقعه، آیه ۱)
براساس آیات قرآن، معاد امری عجیب یا بعید نیست؛ زیرا نمونه‌ها و شواهدی در همین دنیا است که خود بیابگر امکان بلکه وقوع قیامت و معاد است. از جمله آنها می‌توان به رستاخیز زمین در بهار و پس از باران‌ها اشاره کرد که خروج و رشد گیاهان را به دنبال دارد. (ق، آیه ۱۱؛ فاطر، آیه ۹)

انسان نباید در امکان بلکه وقوع معاد تشکیک علمی و یا تردید عملی داشته بشند؛ زیرا حاکمیت الهی بر هستنی این امکان را برای تحقق معاد فراهم می‌آورد. به سخن دیگر، حاکمیت خدا بر همه چیز، دلیل و نشانه قدرت او بر بازگرداندن آدمیان به سوی خود در قیامت و آخرت است. (انعام، آیه ۶۲)

از نظر قرآن اگر کسی به صفاتی در خدا از جمله مالکیت خدا بر موجودات (مومنون، آیات ۸۲ تا ۸۹؛ چایه، آیه ۲۷)، قدرت مطلق خدا (هود، آیه ۴؛ حج،

تضرع از آنجا اهمیت می‌یابد که گناه و خطا در حقیقت نوعی گستاخی و تکبر در برابر خداونداست. کسی که تضرع می‌کند به نوعی تذلل و کوچکی خویش را می‌نمایاند.

از این‌رو یکی از رسالت‌های پیامبران در آیه ۴۲ سوره انعام و نیز ۹۴ سوره اعراف ایجاد زمینه‌های تضرع خلق دانسته شده است؛ زیرا با ایجاد شناخت و توجه دادن مردم به خدا موجب می‌شود تا در برابر خداوند خاضع و خاشع شده و تذلل و تضرع نمایند. تضرع اختصاص به مردم عادی ندارد بلکه هرکسی که دارای شناخت بیشتری نسبت به خدا باشد و ملتفت عظمت و کبریایی او شود به طور طبیعی به اظهار تذلل و تضرع می‌پردازد و کسانی که به سبب هر امر درونی چون وسوسه ابلیس دچار خطا یا ترک اولی شدند می‌بایست به دامن تضرع بیاویزند چنان‌که حضرت آدم(ع) این‌گونه عمل کرد.

**زمینه‌های تضرع**

برای زمینه‌های تضرع می‌توان به اموری اشاره کرد که از جمله آنها شناخت است؛ زیرا شناخت در کنار توجه و التفات موجب می‌شود تا حالتی از تضرع و تذلل در انسان پدید آید.

بنابراین می‌توان گفت که غفلت (اعراف آیه ۲۰۵) و قساوت قلب (انعام آیه ۴۳) و همچنین تزئین شیطان (همان) و خود برتربینی که به سبب رفاه پدید می‌آید از مهم‌ترین علل و عواملی است که تکبر و گناه و خطا را ایجاد و مانع تضرع شخص می‌شود.

**آثار و کارکردهای تضرع**

چنان‌که گفته شد تضرع بهترین ابزار برای رهایی انسان از مشکلات و مصیبت‌ها و دردهای بی‌درمان است. خداوند در آیه ۴۲ و ۶۳ سوره انعام و ۹۴ و ۹۴ سوره نحل رهایی از مشکلات و گرفتاری‌ها را به تضرع مرتبط کرده است. رهایی از عذاب‌های گوناگون نیز تنها از راه توبه و استغفار و تضرع امکان‌پذیر است. (مومنون آیه ۶۴ و ۷۶)
برای درخواست نصرت و یاری نیز از تضرع می‌توان بهره گرفت. (مومنون آیات ۶۴ و ۶۵)
بنابراین تضرع دو کاربرد درباره بلاها دارد که هم موجب دفع بلاهای محتمل و هم رفع بلاهای پیش آمده می‌شود، همچنین برای جلب نعمت نیز می‌توان از آن بهره برد.

از آنجا که تضرع بیابگر تذلل در برابر خداوند است هرگونه پرهیز از آن به معنای تجاوزگری (اعراف آیه ۵۵، ۹۴ و ۹۵) و ظلم به خویش (انعام آیه ۴۳ و ۴۵) و دوری از محبت خدا (اعراف آیه ۵۵) دانسته شده است و شخص به این دلیل مستحق توبیخ و سرزنش الهی (انعام آیات ۴۲ و ۴۳) می‌شود.

از دیگر کارکردهای تضرع به پیشگاه خداوند در هنگام

### بر اساس بسیاری از آیات و روایات، درصد بیشتر مشکلات و دردها ریشه در گناهان و خطاهای آدمی دارد و به شکل مجازات تنبیهی و یا تذکری برای انسان و جامعه بروز می‌کند و تنها درصد کمی از مشکلات و سختی‌هاست که ریشه در مسئله ابتلاء و آزمون‌هایی دارد که خداوند به سبب آن می‌کوشد تا برخی از قوا و توانمندی‌های شخص را فعلیت بخشد و او را به مقامات عالی‌تر و برتر برساند.

سختی‌ها و مشکلات، مصونیت‌یابی از عذاب‌های ناگهانی است. (انعام آیه ۴۲ و ۴۴ و نیز اعراف ۹۴ و ۹۵ و مومنون ۷۶ و ۷۷)
بخشی از پیامبران برای قرار گرفتن در زمره صالحان و دیگر مقامات عالی‌النس می‌تضرع به عنوان یک راهکار توجه‌داشته‌اند. از جمله حضرت یونس(ع) با تضرع به پیشگاه خداوند توانست در جرگه صالحان قرار گیرد. (آیه قلم ۴۶ و ۵۰)

علی جواهردهی

۱۱- **عبادت و بندگی خدا:** ایمان به معاد، زمینه‌ساز عبادت خدا است.(هود، آیه ۱۲۲؛ عنکبوت، آیه ۱۷)

۱۲- **مانع افترا به خدا:** توجه به معاد، مانع افترا بستن به خدا می‌شود. (یونس، آیات ۶۹ و ۷۰)

۱۳- **مانع تجاوز و سرکشی:** ایمان به معاد، مانع تجاوز و سرکشی در زمین از سوی انسان می‌شود.(یونس، آیه ۲۳)

۱۴- **مانع شرک:** ایمان به معاد، مانع شرک انسان نسبت به خدا است.(انعام، آیه ۱۶۱؛ قصص، آیه ۸۸)

۱۵- **وابستگی به مال:** ایمان به معاد، زمینه زا بین رفتن وابستگی به مال است.(عبادت، آیات ۶ تا ۹)

۱۶- **مانع کفر:** شناخت معاد و ایمان به آن، بازدارنده انسان از کفرورزی است. (بقره، آیه ۲۸؛ هود، آیات ۴ و ۳؛ زمر، آیه ۷)

۱۷- **حکم کفروشنی:** ایمان به معاد، مانع کفروشنی افراد در معاملات می‌شود؛ زیرا از مصادیق بی‌عدالتی و ظلم در حق دیگران است.(مطففین، آیات ۱ تا ۵)

۱۸- **معاد متقین:** وصول به مقام متقین و بهره‌مندی از آثار و برکات آن از آثار ایمان به معاد است.(بقره، آیه ۱۷۷)

۱۹- **وصول به مقام صدق:** وصول به مقام صدق از آثار ایمان به معاد است که در آموزه‌های قرآن بیان شده است.(همان)

با نگاهی به این آموزه‌ها می‌توان دریافت کسانی که فلسفه هستی‌شناسی آنان ایمان به معاد و رستاخیز است، به طور طبیعی سبک زندگی خویش را به گونه‌ای سامان می‌دهند تا بتوانند تأمین‌کننده آخرت خویش باشند. این گونه است که قانونمداری و قانون‌محوری بویژه در چارچوب شریعت اسلام برایشان بسیار مهم و اساسی است؛ چرا که آن را ضراط مستقیم می‌دانند که ایشان را به اهداف مورد نیاز در آخرت می‌رساند؛ زیرا خدا در آیات بسیاری بیان کرده که این تنها راهی است که انسان می‌تواند تقوای الهی را بدان کسب کند(بقره، آیه ۲۱) و با کسب تقوای الهی قیامت و آخرت را تضمین می‌کند؛ با توجه به اینکه ملاک سنجش در آخرت تقوای الهی است(حجرات، آیه ۱۲) و انسان تنها روش‌نهای که باید با خود به آخرت برد، همان تقوای الهی است؛ چنانکه خدا می‌فرماید: **وَتَزَكُّوْا فَإِنَّ ذَٰلِكَ لَآيَةُ الْقَوٰى وَآتَّقُوْا** یا **أُولَى الْأَثَابِ**؛ برای خود توشه برگیرید که در حقیقت بهترین توشه برپهزگاری است و آری خدمتدانان من برآا کنید.(بقره، آیه ۱۹۷)

از نظر قرآن، کسانی که فلسفه زندگی خویش را بر اساس معادباوری قرار

### ایمان به معاد، پشتوانه رعایت عدالت و اخلاص در دین است. کسانی که به معاد ایمان داشته باشند، در مسیر عدالت گام برمی‌دارند و حق و حقوق دیگران را تضییع نمی‌کنند؛ زیرا باور به قیامت آنان را به پایبندی خالصانه و مخلصانه به این اصول ملزم و متعهد می‌سازد.

داده‌اند، درخواست‌هایی که دارند در ارتباط با حسنات دنیا و آخرت است؛ در حالی که کافرین سبک زندگی و درخواست‌های خویش را محدود به دنیا و نیکی‌های آن می‌کنند که بسیار زودگذر است؛ از جهت کسی‌توان می‌گوبد پروردگار با ما در همین دنیا نیکی عطا کن و حال آنکه برای او در آخرت نیکی و خیر و برخی از آنان می‌گویند پروردگار در این دنیا به ما نیکی و در آخرت نیز نیکی عطا کن و ما را از عذاب آتش دور نگه دار؛ آنانکه که از دستاوردها ن بهره‌ای خواهند داشت و خدا زودشمار است(بقره، آیات ۲۰۰ تا ۲۰۲)

در جامعه از سوی مومنان است.(اعراف، آیه ۲۹)

۹- **شکر و سپاس:** ایمان به معاد و بازگشت انسان‌ها به سوی خدا، برانگیزاننده آنان به شکر نعمت‌های او و مانع ناسپاسی انسان در برابر خدا می‌شود.(عنکبوت، آیه ۱۷؛ لقمان، آیه ۱۴؛ زمر، آیه ۷؛ عبادت، آیات ۱ تا ۶)

۱۰- **صبر:** ایمان به معاد، زمینه‌ساز صبر و شکیبایی انسان در سختی‌ها و ناملایمات می‌شود.(بقره، آیات ۱۵۵ و ۱۵۶؛ غافر، آیه ۷۷)

صفحه ۶
پنج‌شنبه ۱۹ مهر ۱۳۹۷
اول صفر ۱۴۴۰ - شماره ۲۳-۲۲



۱- امالی، طوسی، ص ۵۳۳

### حکایت خوبان

**امتزاج حق و باطل، و باطل، منشا انحراف**

امام باقر (ع) فرمودند: سسی هزار نفر جمع شده بودند، که جد ما حضرت حسین (ع) را بکشند «وکل یقترب الی الله بدمه» و هر یک با کسستن او به خدا تقرب می‌جستند. (مقتل‌الحسین، مفرم، ص ۶) چون می‌گفتند: یزید خلیفه پیامبر است و حسین‌بن‌علی بر او خروج کرده است، باید با او جنگید باطل حق را با شمشیر خود حق می‌زند، پس باطل نیروی حق را به خدمت گرفته است. این همان نیروی حق است که او از آن استفاده می‌کند، مانند: انگل که از بدن و خون انسان تغذیه می‌کند… کسی که می‌خواهد دنبال هوای نفس برود از چه استفاده می‌کند؟ از نیروی حق. بدعتی را در لباس دین وارد می‌کند، چون می‌داند نیرو از آن دین و مذهب است… یعنی از نیروی قرآن و پیغمبر و امام استفاده می‌کند و روی چیزی که حقیقت نیست مارک حقیقت می‌زند… پس اگر باطل از امتزاج و آمیختگی با حق جدا باشد و با حق مخلوط نباشد، مردم حق‌جو منحرف نمی‌شوند و اگر حق از پوشش باطل جدا شد و آزاد گردید، زبان بدخواهان از آن قطع می‌گردد. (نهج‌البلاغه- خطبه ۵۰)

علی مسرور در حال تضرع

حضرت حسین (ع) فرمودند: سسی هزار نفر جمع شده بودند، که جد ما حضرت حسین (ع) را بکشند «وکل یقترب الی الله بدمه» و هر یک با کسستن او به خدا تقرب می‌جستند. (مقتل‌الحسین، مفرم، ص ۶) چون می‌گفتند: یزید خلیفه پیامبر است و حسین‌بن‌علی بر او خروج کرده است، باید با او جنگید باطل حق را با شمشیر خود حق می‌زند، پس باطل نیروی حق را به خدمت گرفته است. این همان نیروی حق است که او از آن استفاده می‌کند، مانند: انگل که از بدن و خون انسان تغذیه می‌کند… کسی که می‌خواهد دنبال هوای نفس برود از چه استفاده می‌کند؟ از نیروی حق. بدعتی را در لباس دین وارد می‌کند، چون می‌داند نیرو از آن دین و مذهب است… یعنی از نیروی قرآن و پیغمبر و امام استفاده می‌کند و روی چیزی که حقیقت نیست مارک حقیقت می‌زند… پس اگر باطل از امتزاج و آمیختگی با حق جدا باشد و با حق مخلوط نباشد، مردم حق‌جو منحرف نمی‌شوند و اگر حق از پوشش باطل جدا شد و آزاد گردید، زبان بدخواهان از آن قطع می‌گردد. (نهج‌البلاغه- خطبه ۵۰)

حق و باطل، شهید